اجوبة المسائل ٢٦٥ب/١٢

مجلد

شمس الدین پردازیا

اجوبه محمدباقر مجلسي به سوالات ملا خليل

هو

اجوبهٔ اینست که جناب مستطاب اعلم العلماء المحققین افضل المتقدمین و المتاخرین خاتم المجتهدین ملا محمد باقر مجلسی قدس سره العزیز بسؤالات آخوند ملا خلیل کتباً فرموده‌اند

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و سلام علی عباده الذین اصطفی و بعد چون حق تعالی آن برادر ایمانی و خلیل روحانی و طالب حقایق معارف را از وساوس شیطانی و تسویلات نفسانی در امان خود بدارد چون در نامه نامی منطوی و مندرج ساخته بودند که در این زمان غیبت شعار ما در مسائل دین و مسالک یقین اشتباه بسیار عارض میشود و اظهار فرموده بودند باین داعی ملتجی الی الله محمد باقر بن محمد تقی که در اینمراتب باعتبار کثرت تتبع باخبار ائمه اطهار سلام الله علیهم وثوقی دارند بر آن برادر ایمانی مخفی نماند که هر که در

دین خود را از اغراض نفسانی خالی گرداند و طالب حق شود البته حق تعالی بمقتضای والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا او را براه راست هدایت مینماید و بحمد الله حق تعالی شما را با اخبار اهل بیت رسالت صلی الله علیه و آله و آثار ایشان آشنا کرده اید که خود میتوانید از کلام هدایت نظام ایشان که حق است از این مسائل استخراج نمائید و چون مبالغه فرموده اید که در سه مسئله که از امهات مسائل اسلامیه است طریقه حقه امامیه را این شکسته تحریر نماید لهذا بجهة اطاعت امر و رعایت حقوق اخوت ایمانی بذکر آنها مجملاً مصدع میگردد اما مسئله اولی یعنی طریقه حکما و حقیت و بطلان آن باید دانست که حق تعالی اگر مردم را در عقول خود مستقل میدانست انبیا و رسل علیهم السلام را برای ایشان نمیفرستاد همه را حواله بعقول ایشان مینمود و چون چنین نکرده ما را باطاعت انبیا و اوصیا مامور گردانیده و فرموده است که ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس در زمان

حضرت رسول صلی الله علیه و آله با ایشان که در هر امری با آنحضرت رجوع
نمایند و چون آنحضرت را ارتحال پیش آمد فرمود انی تارک فیکم الثقلین
کتاب الله و عترتی اهل بیتی و ما را حواله بکتاب خدا و اهل بیت
خود نمود و فرمود که کتاب خدا با اهل بیت است و معنی کتاب را
ایشان میدانند پس ما را رجوع بایشان باید کرد در جمیع امور
دین از اصول و فروع و چون امام علیه السلام غایب شد فرمود
که رجوع کنید در امور مشکله که بر شما مشتبه شود باثار ما
و راویان احادیث ما پس در امور بعقل خود مستقل بودن
و قرآن و احادیث متواتره را بشبهات ضعیفه حکما تاویل کردن و
دست از کتاب و سنت برداشتن عین خطا است و اما مسئله دوم
که طریقه مجتهدین و اخباریین را سؤال فرموده بودید از جواب
سؤال سابق جواب اینمسئله نیز فی الجمله معلوم میشود و مسلک فقیر
در اینها بین بین و وسط است و افراط و تفریط در جمیع امور
مذموم است و حقیر مسلک جماعتی را که کما ینبغی بفقهای

امامیه

امامیه رضوان الله علیهم میبرند و ایشان را بقلت تدبر متهم
میدارند خطا میدانم زیرا که ایشان اکابر دین بوده اند که
مساعی ایشان را مشکور و زلات ایشان را مغفور میدانم و
همچنین مسلک گروهی که ایشان را پیشوا قرار میدهند و
مخالفت ایشان را در هیچ امر جایز نمیدانند درست نمیدانم و
عمل باصول عقلیه که از کتاب و سنت مستنبط نباشد درست
نمیدانم ولیکن اصول و قواعد کلیه که از عمومات کتاب و سنت
معلوم شود با عدم معارضه نص الخصوص آنها را متبع میدانم
و تفصیل این امور را در مجلد آخر بحار الانوار ذکر کرده ایم
و اما مسئله سیم که از حقیت و بطلان طریقه صوفیه سؤال
کرده بودند باید دانست که راه دین یکی است و حقتعالی پیغمبر
فرستاده و یک شریعت قرار داده ولیکن مردم در مراتب عمل
و تقوی مختلف میباشند و جمعی از مسلمانان که عمل را بطور تمام
شرع شریف نبوی صلی الله علیه و آله کنند و بسنن و مستحبات

عل

عمل نمایند و ترک مکروهات و مشتبهات کنند و متوجه امور
دنیا نگردند و پیوسته اوقات خود را صرف عبادات
و طاعات کنند و از اکثر خلق که معاشرت ایشان موجب تضییع
عمر است کناره جویند ایشانرا مؤمن زاهد متقی میگویند و مسمی
بصوفیه ساخته اند زیرا که در پوشش خود از نهایت فاقه
به پشم قناعت کنند که خشن تر و ارزان ترین جامها است و
این جماعت زبده مردم اند ولیکن چون در هر سلسله جمعی داخل
میشوند که آنها را ضایع میکنند و در هر فرقه از شیعه و سنی
و زیدی و صاحبان مذاهب باطله میباشند و همچنین در میان
سلسله صوفیه شیعه و سنی و ملحد میباشند و چنانکه سلسله
شیعه در میان علما از سلسلهای دیگر ممتاز بوده همچنین
سلسله صوفیه شیعه نیز از غیر ایشان ممتاز بوده و چنانچه در
عصرهای ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین صوفیه
اهل سنت معارض ائمه علیهم السلام میبودند که احادیث بسیار

در مذمت

در مذمت آنها وارد شده در زمان غیبت امام علیه السلام
نیز صوفیه اهل سنت معارض و معاند میبوده و هستند
صوفیه اهل حق هم که شیعه باشد میبوده و هستند
و بر این معنی شواهد بسیار است اول آنکه ملا جامی که
نفحات نوشته و به اعتقاد خود جمیع مشایخ صوفیه را
ذکر کرده است حضرت سلطان العارفین و برهان الواصلین
شیخ صفی الدین نور الله برهانه را که از آفتاب مشهورتر
بوده و در علم و فضل و حال و مقامات و کرامات از همه
در پیش بوده ذکر نکرده است و از مشایخ نقشبندیه و غیرهم
جمعی را ذکر کرده که بغیر از یکان تا دوان از دیگری نام
ایشان شنیده نشده و همچنین سید بزرگوار علی بن طاوس
علیه الرحمه که صاحب کرامات و مقامات بوده و شیخ ابن
فهد حلی که در زهد و ورع و کمال مشهور آفاق بوده و
شیخ زین الدین رضوان الله علیه که در راه دین شهید شده

بود

بود و کتب وی از قبیل منیة المریدین و اسرار الصلوة که
بدقایق اسرار صوفیه از همه مشهورتر است و امثال ایشان
از صوفیهٔ امامیه رضوان الله علیهم را از جهة تعصب و مخالفت
طریقه ذکر نکرده است دوم آنکه صوفیهٔ شیعه همیشه علم و عمل
و ظاهر و باطن را با یکدیگر جمع میکرده و در زمانهای تقیه
مریدان را بریاضات و مجاهدات از اغراض باطله صاف میکردند
و بحلیهٔ علم و عمل ایشان را محلی گردانیده بعد از آن بر حقیت
ائمهٔ اثنی عشر علیهم السلام را با ایشان القا میکردند اما صوفیه که طریق
تابع اهل سنت اند مردم را منع از تعلم علم میکنند زیرا که
میدانند که با وجود علم کسی خلفاء ثلاثه را از امیر المؤمنین صلوات
الله و سلامه علیه بهتر نمیداند پس باید جاهل باشند که
این قسم امر باطل را قبول کنند چنانچه حضرت شیخ صفی
الدین رضوان الله علیه چندین هزار کس را بطریقهٔ مستقیمه
بدین حق تشیع در آورده و از برکات و اولاد امجاد آن بزرگوار

ادام الله برکاتهم الی الآن عالم بنور ایمان منور شد علم و
فضل شیخ رضوان الله علیه بمحلی بود که فضلای آن عصر
در هر امر مشکلی که ایشان را در پیش آمد پنا بعلم کامل
او که از اجداد بزرگوار خود بمیراث داشت میبردند چنانکه
از والد مرحوم خود شنیدم که از شیخ بهاء الدین محمد عاملی
ره روایت میکرد که روزی حضرت شیخ در مسجد اردبیل
مشغول علوم دینیه بود و جمعی دیگر از علمای آن عصر
باز در آن مسجد مشغول تعلیم و تدریس بودند یکی
از علما در اثنای درس بان حدیث رسید که اهل سنت
روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در
نماز عصر سهو کرد چون دو رکعت نماز کرد سلام گفت
یکی از صحابه گفت یا رسول الله آیا نماز را خدا کوتاه کرد
یا شما فراموش کردید حضرت فرمود که هیچیک نبود پس
شاگردان اعتراض کردند که چون تواند بود که حضرت

رسول

رسول صلی الله علیه و آله دروغ گوید استنادی ایشان در
جواب عاجز شد نزد عالم دیگر رفتند و نیز از روی عجز
ساکت شد و از چند عالم دیگر پرسیدند از هیچیک
جواب شافی نشنیدند تا آنکه بخدمت جناب شیخ صفی
رضوان الله علیه آمدند و گفتند آیا راوی این حدیث را
دروغ نقل کرده است یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
دروغ گفته است شیخ از راه ادب نخواست که تکذیب
روایت ایشان کند فرمود که هیچیک نبود و لیکن چون
نماز معراج مؤمن است و چون باخر میرسد مؤمن بکمال
حضور میرسد و مناسب مقام حضور آنست که سلام
بکند و برای همینست که سلام در آخر نماز مقرر شده در
آن روز سیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مراتب قرب
الهی تندتر از روزهای دیگر بود و زودتر بمقام قرب و
وصال حضرت ذو الجلال رسید باین سبب در تشهد اول

سلام

سلام گفت پس نه پیغمبر صلی الله علیه و آله دروغ گفته
و نه راوی بلکه آن حضرت پیش آن گروه طلاب و علما آن جواب را
پسندیده و از حسن جواب شیخ متعجب گردیدند و وفور علم
و کمال آن مقرب ملک متعال بر ایشان ظاهر شد سیم آنکه
اولاد امجاد آن جناب که طریقه مستقیمه او را داشتند پیوسته
تعظیم و تکریم علمای دین میکردند و بنای امور دین و دولت را
بفرموده ایشان میگذاشتند و صوفیان با صفا طویت را که
بهدایت ایشان ارشاد مینمایند امر میکردند که بشرایع دین
مبین عمل کنند و از علما اخذ مسائل نمایند بعد بهریک
از ایشان که اطمینانی داشتند و خاطر جمع بودند که تجاوز از
شرع قویم نمینمایند و بعد التفات میکنند و در
کرده اند بولایات محروسه منصب خلافت و حکومت میدادند
که هیچ قسم تعدی بر رعایا و برایا نمیشد و سلطان سلاطین
و مروج دین مبین شاه اسمعیل حشره الله مع آبائه الطاهرین

صلوات

صلوات الله علیهم اجمعین نیز خاتم المجتهدین شیخ علی
عبد العال را از جبل عامل طلبید و او را اعزاز و اکرام
بسیار نموده و پیوسته در مصالح دین و دولت با او رجوع
میفرمود و بعد از آنجناب پیوسته این طریقه در سلسله سلاطین
ایشان مسلوک بوده و میباشد چهارم آنکه طریقه صوفیان
عظام که حامیان دین مبین بودند در ذکر و فکر و ریاضت
و ارشاد مباین است با طریقه صوفیانی که بمشایخ اهل
سنت منسوبند که چرخ زدن و سماع کردن و بر جستن و
دف زدن را جایز میدانند اما صوفیان صافی ضمیر تشیع
مشرب بغیر از تسبیح و تهلیل و توحید حق تعالی و توسل
بانوار مقدسه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و
حمایت شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام چیزی در میان ایشان نیست
و اینها همه موافق شرع انور مقدس است و لهذا نواب خاقان
خلد آشیان احله الله الی بحبوحة الجنان فرموده که فرمان ارشادی

برای

برای صوفیان و حامیان این دودمان ابد توامان نوشتند
و باطراف فرستادند و فرموده که جمیع اوامر و نواهی که
در شرع متین و دین مبین ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
اجمعین وارد شده است در آن درج نمایند که مردم بآن طریق
حرکت و رفتار نموده تخلف جایز ندانند و حضرت شیخ
صفی الدین رضوان الله علیه در مقالات در چند جا
بمریدان خود مبالغه فرموده در متابعت شریعت مقدسه
و زبان بستن از حرفی که مخالف ظاهر شریعت باشد و نواب
قدسی جناب شاه اسمعیل در هر جا که بخانقاه مشایخ اهل سنت
میرسیدند خراب میکردند و حیله ها و مکرهای ایشان را
بمردم اظهار میکردند و از جمله آنها در محله ماسابتا
بقعه بود که مزار ابو نعیم نامی بوده از مشایخ اهل سنت
و در سقف آن بقعه چراغی افروخته بودند که پیوسته روشن
بوده و در کتبه آن نوشته بودند چراغی را که ایزد بر فروزد

هر آنکس

هر آنکس پف کند ریشش بسوزد * آنمعدن اسرار ربانی چون
آنحالت را مشاهده نمود دانسته بود که مبنی بر حیله است
مردی را فرستاده بود که پف کرده آن چراغ را خاموش نموده و
ریشش نسوخت پس فرموده بود که آن عمارت را خراب کرده بودند پس
ظاهر شده بود که راهی از سقف عمارت بتخانه متولی آن بقعه ساخته
بودند و از آن راه فتیله و روغن بچراغ میرسانیده اند پس بنای
طریق بنیان باطل را از بیخ کنده و حق را بجای آن نشانیده اند و
ظهور و بروز این دین مبین اولا از حسن سعی آن پادشاه جنت
آرامگاه شده که از آباء کرام خود بطریق صوفیه حقه از
عبادت و ریاضت و قناعت و عزلت و ترک دنیا موافق شرع
انور رفتار مینمودند و بسیاری از علماء دین نیز طریقه مرضیه
صوفیه حق را داشتند و اطوار و اخلاق ایشان مباین طایفه
صوفیه اهل سنت بوده مانند شیخ بهاء الدین محمد عاملی رضوان
الله علیه که کتب او مشحون است بتحقیقات صوفیه و والد مرحوم

فقیر رضوان الله علیه از جناب شیخ مزبور تعلیم ذکر و فکر
گرفته بودند و هر ساله یک اربعین دو اربعین و بیشتر بعمل
میآوردند و جمع کثیر از تابعان شریعت مقدسه را موافق قانون شرع
بریاضت وا میداشت و فقیر نیز مکرر اربعینها بسر آورده و در
احادیث معتبره وارد شده است که هر که چهل صباح اعمال خود را
برای خدا خالص گرداند حق تعالی چشمه های حکمت از دل و زبان او
جاری گرداند پس علاوه بر اینها آنچه مذکور شد شواهد و دلایل
دیگر هم هست که ذکر آنها موجب تطویل کلام است باید که بر شما ظاهر
باشد که این سلسله علیه را که مروجان دین مبین و هادیان مسالک
یقین با سایر سلسله های صوفیه که سالکان مسالک اهل
ضلالند ربطی نیست و باید دانست آنهائیکه تصوف را عموما نفی
میکنند از بی بصیرتی خود شان است که فرق نکرده اند میان صوفیه
شیعه و صوفیه اهل سنت چون اطوار و عقاید ناشایسته از آنها دیده
و شنیده اند گمان میکنند که همه صوفیه چنین اند و غافل شده اند

از آنکه طریقه شیعیان خاص اهل بیت علیهم السلام همیشه
ریاضت و مجاهدات و ذکر خدا و ترک دنیا و انزوا و از اشرار
خلق بوده و طریقه صوفیه حقه طریقه ایشانست و سالها است که
شیعیان ببرکت آثار و انوار پادشاهان صفویه در مهد امنیت
و رفاهیت اند و صوفیه بترویج دین و نشر آثار ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین و تبراء از اعدای ایشان مشغول اند
و از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا ابتدای ظهور این
دولت علیه هرگز فرقه محقه امامیه را چنین دولتی میسر
نشده بود که علانیه بشرایع دین عمل کنند و بر منابر و
منارات تبراء از اعدای دین کنند و از شر مخالفان ایمن
باشند و مجملا باز باید دانست که در همه امور افراط و تفریط
خوب نیست و طریق حق طریق وسط است چنانکه حق تعالی
فرموده است وکذلک جعلناکم امة وسطا و اگر در اخبار
تفکر نمائید از هر جهت حق بر شما ظاهر میشود والله یهدی من یشاء الی

صراط مستقیم

رسالهٔ تشویق السالکین من تألیفات جناب آخوند ملا محمد تقی مجلسی رحمة الله علیه



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی فضل انبیائه و اولیائه علی جمیع الخلایق
والامم وخصص سرائرهم بخصایص الحقایق والحکم
والصلوة والسلام علی محمد مفخر العرب والعجم و
علی سید الاولیاء علی الکریم الاکرم وعلی الهٖ و
اتباعهم الهادین الی طریق الاقوم اما بعد چنین گوید
محتاج غفران رب وفی و پروردگار علی محمد تقی
مجلسی بر ضمایر صافیهٔ ارباب دانش و بینش پوشیده

نماناد

نماناد که علت غائیهٔ ایجاد جن و انس شناخت
حضرت باریست عز و جل چنانچه آیهٔ وافی هدایهٔ وما
خلقت الجن والانس الا لیعبدون ای لیعرفون
بر آن ناطق است و اقرب طرق بمعرفت الهی طریقه
حقهٔ رضویهٔ ذهبیهٔ معروفه مرتضویست که
طریق تصوف و حقیقتش نیز خوانند و آن عبارت است
از تحصیل قرب معرفت رب العالمین بطریق زهد
و ریاضت و انقطاع از خلق و مواظبت بر طاعت و
عبادت اکنون جمعی پیدا شده اند که ایشانرا از
شریعت خبری و از طریقت اثری نه و انکار این
طریقهٔ حقه مینمایند بنا بر عدم وقوف و قلت
تدبر در آیات و اخبار ائمهٔ اطهار و بمتابعت نفس
غدار که ثمرهٔ او حسد و عناد و تعصب است اگر
چه مشهور است شب پره گر وصل آفتاب

نخواهد

نخواهد روی نوبار از آفتاب نکاهد اما چون
انکار ایشان سبب محرومی بعضی از عوام بود از این
نعمت عظمی لهذا از احبا از این فقیر محمد تقی التماس
نمودند که رساله مختصری در حقیقت این طریقه
نوشته شود تا شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام از این
سعادت بی نصیب نباشند پس اجابة لسؤالهم با آنکه
کتاب مبسوطی موسوم بمستند السالکین در این باب
نوشته شده مجملی از هر بابی در این رساله مذکور میکردد
و بالله التوفیق اما زبده و خلاصه برایا که انبیا اند
همه این طریقه را داشتند چنانکه کتب سیر و اخبار
و قرآن مجید و احادیث ائمه من جمیع الدهور و
الاعصار بآن ناطق است از آنجمله حدیث ابن مسعود
است که در کتاب مکارم الاخلاق و غیره از کتب شیعه
و سنی مذکور است که سید عالم صلی الله علیه و آله

موعظه

موعظه فرمود ابن مسعود را که ای پسر مسعود
بد رستی که برگزیده خدا تعالی موسی را بمناجات
و مکالمات وقتیکه دید که سبزی تره را بر شکمش از
لاغری بسته و سؤال نمیکرد موسی در مدین در
چونکه در آمد در سایه دیواری که طعام بخورد وای
ابن مسعود اگر خواهی خبر دهم ترا از حال نوح
نبی الله که در زندگانی هزار سال پنجاه سال کم چون
صباح میکرد میگفت شام نخواهم کرد و لباس او
از پشم بود و طعام او جو و اگر خواهی خبر
دهم ترا از حال یحیی لباسش از ریشه خرما بود
و طعامش از برگ درخت و اگر خواهی خبر دهم
ترا از حال عیسی بن مریم او عجب حالی داشت همیشه
میگفت نان و خورش من گرسنگی است و شعار
من خوف الهی است و لباس من از پشم و اسب من

هر دو

هر دو پای من و چراغ من در شب ماه است و پوشش
من در زمستان آفتاب و میوه و ریحان من سبزه های
بهار است و آنچه چهارپایان بخورند و در شب داخل
میشوم و چیزی ندارم و نیست در روی زمین از من
دارنده تری ای ابن مسعود آتش جهنم برای کسی است
که مرتکب حرام گردد و بهشت کسی راست که ترک
حرام کند پس بر تو باد که ترک حرام کنی و زهد
پیشه کنی در دنیا بزهد تو مباهات کند خدای تعالی
با ملائکه و اقبال میکند بسوی تو بذات مقدس خود
و رحمت میکند بر تو جبار عالم و این طریقست در همه
باب زهد و ترک دنیا که این مختصر گنجایش ذکر آنها را
تمام ندارد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
که فخر موجوداتست جوع و زهد و ریاضت و خلوت
نشینی و انزوای آنحضرت قبل از بعثت در غار حرا و غیره

وسنك بر شکم بستن و پشت پای آنحضرت ورم
کردن از کثرت قیام شب و باقی ریاضات آنحضرت
از کثرت شهرت محتاج ببیان نیست و همچنین حضرت
امیر المؤمنین ع ریاضات شاقه ایشان اظهر من الشمس است
چنانچه علامه حلی قدس سره در کتاب شرح تجرید
در مبحث امامت میفرماید که نعلین آنحضرت از
پوست و کلاه از پوست خرما داشت و نان با نانخورش
کم میخورد و اگر چنانچه بخورش میل داشتند با نمک
و سرکه میل میفرمود و اگر تکلف میکرد سبزی
یا شیر میخورد و گوشت کم میخورد و میفرمود مکردانند
شکمهای خود را قبور حیوانات و دنیا را همه طلاق
داده بودند و در کتاب اطعمه از کافی منقولست از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمود حضرت امیر ع
شبیه ترین مردم بود بآنحضرت رسول در چیز خوردن

و این صفت را داشت و خود نان و سرکه و زیتون میخورد
و بمردم نان و گوشت میداد و همچنین در کتاب مذکور
نقل است از ابن عجلان که یکی از راویان حضرت صادق علیه السلام
است گفت شبی بعد از رفتن در خدمت با سعادت آن
حضرت بودم سفره آوردند و در آن سرکه و زیتون
و گوشت بود گوشت را برمیداشت و بر پیش من میگذاشت
و خود سرکه و زیتون میخورد و گوشت میل نمیفرمود
و میفرمود این است طعام من و طعام همه انبیا و
اوصیا و همچنین هر یک از ائمه این طریقه را داشته‌اند
چنانچه احوال و سیر ایشان در کتب اخبار مذکور است
و همچنین اصحاب صفه که فرقه اول از درویشانند این
مسلک داشته‌اند مثل سلمان و اباذر و عمار و
غیرهم چنانکه در بعضی از تفاسیر مذکور است که
اکابر قبیله مضر بخدمت حضرت رسالت مشرف

شدند و اصحاب صفه را با خرقه‌های ژنده در نهایت
تفرقه دیدند از عالم تکبر بر ایشان باد شوار آمد
هم‌نشینی ایشان بنابر آن در مجلس حضرت کردند که
ما بزرگانیم و این جماعت ندارانند ما را هم‌نشینی ایشان
ننگ آید التماس اینکه ما وقتیکه در مجلس تو باشیم
این جماعت نباشند آنحضرت بنابر آن که آن قبیله عظیم
بودند که در عرب بکثرت ضرب المثل اند و ایمان
ایشان باعث قوت اسلام است بجهت جلب قلوب ایشان
رد مسئول ایشان ننموده در جواب توقف نمود
این آیه نازل شد واصبر نفسک مع الذین یدعون
ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه ولا تعد
عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا ولا تطع
من اغفلنا قلبه عن ذکرنا واتبع هواه وکان امره
فرطا وقل الحق من ربک فمن شاء فلیؤمن ومن شاء

فلیکفر انا اعتدنا للظالمین نارا یعنی صبر فرما یا محمد
نفس خود را با آنهائی که میخوانند پروردگار خود را
در صبح و شام و میجویند رضای او را و برمدار چشمهای
خود را از روی ایشان مگر میخواهی زینت زندگانی دنیا را
و فرمان برداری مکن کسی را که غافل کرده ایم ما دل او را
از ذکر خود پیروی میکند هوای نفس را و کار او ضایع
و تباه شده بگو یا محمد که حق از پروردگار تست پس
هر که خواهد ایمان آورد و هر کس خواهد کافر گردد
بدرستیکه ما مهیا ساخته ایم بجهت ظالمان جهنم را
و همچنین در کتاب کافی منقولست از صادق علیه السلم
که فرمود چیزی بخدمت حضرت رسول آوردند و حضرت
آنرا بجماعتی از فقرا و مساکین اهل صفه داد لیکن
چندان نبود که بهمه اهل صفه برسد ملاحظه فرمود
که مبادا دیگرانرا بخاطر غباری رسد به پیش ایشان

رفت و فرمود معذرت میخواهم در پیش خدا و پیش
شما ای اهل صفه از آن چیزی که داده بودند برای ما
میخواستم قسمت کنم میان شما چندان نبود که بهمه
برسد بعضی از شما را مخصوص ساختم که میترسیدم از
جزع و بیتابی ایشان و بالجمله فضیلت اصحاب صفه
محتاج به بیان نیست و هر یک از ایشانرا صفی میگفتند
یعنی منسوب بصفه تا بکثرت استعمال صاد را اشباع
و فا را مخفف ساخته اند صوفی شد چنانکه شیخ
ابو سعید سهروردی و غیره در وجه تسمیه این
جماعت بصوفی گفته اند ایشان بیشتر پشمینه پوش
بودند ایشانرا صوفی میگفتند و مؤید این قول است
کلام حضرت امیر ع که در میان این طایفه مشهور است
شیخ ابن جمهور لحساوی که از اکابر علمای شیعه است در
کتاب غوالی روایت کرده که آنحضرت فرموده اند

تصوف را از صوف گرفته اند و این سه حرف صاد را از
صبر و واو را از وفا و فا را از فقر و فنا و همچنین اکابر
علمای شیعه از متقدمین و متاخرین جمعی که واقف
سر بوده اند بر طریقهٔ اهل بیت و تتبع ایشان بیشتر بوده
از علمای این زمان هم این مسلک را داشته اند و درین
فن تصنیفات نموده اند چنانچه استاد البشر و قدوة
المحققین نصیر الملة والدین که در میان علمای شیعه
بلکه در بنی آدم بعد از انبیاء و اوصیا مثل او بحر
محیط بر جمیع علوم بهم نرسید و در این علم چند
تصنیف دارد و در فصول عربی که در علم کلام
نوشته بعد از اثبات ذات و صفات الهی میفرماید که
از دلایل عقلی و براهین آنچه من درین رساله در بیان
ذات و صفات الهی نقل نمودم کافیست زیرا که پیش
ازین نمیتوان دانست و در علم کلام زیاده ازین

کسی را

کسی را میسر نه پس اگر کسی ترقی کند ازین مقام
باید ریاضات شاقه بکشد و نفس اماره را محبوس
کرده اند تا از تخیلات واهیه رسته خدا در رحمت
بروی او بگشاید و دل او را بنور هدایت منور
کرده اند تا از مجاهدهٔ نفس مشاهده نماید آثار
ملکوتیه و اسرار جبروتیه را و مکشوف گردد
بر دل او حقایق غیبیه و دقایق فیضیه اما
این قبا نیست که دوخته اند بر قد و قامت هر صاحب
قدی بلکه از افضال خدای تعالی است میدهد بهر
کس که میخواهد بعد از آن میگوید بکرده اند خدای
تعالی ما را و شما را از سالکین طریق و طالبان وجه
مطلق کند و ازین باب گفتگوها بسیار دارد و هم
چنین و تمام کند یکی از اکابر علمای شیعه است
کتابی تالیف نموده تمام در بیان مجاهده نفس و زهد

ریاضت

و ریاضت و بیان خصال حمیده و صفات رذیله
و در علاج آن اوصاف احادیثی که در هر باب وارد
است و تحریص و ترغیب بزهد و ریاضت محتاج
بیان نیست و همچنین نقیب نقباء آل ابی طالب سید
رضی علی بن طاوس قدس سره که از اکابر علماست
و فضایل و مناقب او در کتاب رجال مذکور
است مسلک زهد و ریاضت داشته چنانکه شیخ
شهید مکی رحمه الله در کتاب اربعین حدیث
اوصاف او را میشمارد و میگوید از زهاد زمان خود
بود و صاحب کرامات و کمالات بود و اقوال
و افعال او از ریاضات و خارق عادات و توجهاتی
که حضرت صاحب الامر علیه السلام درباره او کرده اند
از کثرت شهرت محتاج به بیان نیست و همچنین سید
محمود املی صاحب نفایس الفنون که معاصر

علامه

علامه حلی قدس سره و از افاضل علمای شیعه
بود در کتاب مذکور استقصا تمام کرده در بیان
اصطلاحات صوفیه و آداب سلوک و اقسام
مکاشفات و اطوار و مقامات و همچنین سید حیدر
آملی صاحب تفسیر بحر الابحار کتابی بقرب
هفتاد هزار بیت از دلایل و احادیث اهل بیت
تصنیف نموده در بیان آنکه شیعه که صوفی
نباشد شیعه نیست و صوفی که شیعه نباشد
صوفی نیست و در سبب تصنیف کتاب گفته که
چون دیدم منازعه در میان جهال طالبان علم
شیعه و ناقصان صوفیه هست این کتاب را نوشتم تا
بدانند که تصوف طریقه مرتضوی است و تصوف
و تشیع یک معنی دارد و این مخالفت از عین نادانی
و نقصان عقل طرفین است و همچنین از قدوة

المحدثین

المحدثین و جمال السالکین شیخ ابن فهد الحلی علیه الرحمه
در ریاضت و عزلت و انقطاع از خلق مثل تحصین
و عدة الداعی و غیرهما مشهور است و شیخ ابن جمهور
لحساوی که از افاضل علمای شیعه است بیان
حقیقت تصوف و علو شان این طبقه عظمی را و تحقیقات
و تدقیقات از ابعد از آنکه در حیز بیان در آید در کتاب
مجلی المرات که در علم کلام نوشته نموده و در آنجا بیان
نسبت خرقه و سلسله خود را با باقی مشایخ صوفیه
بحضرات ائمه هدی علیهم السلام نموده و همچنین در غوالی
اللئالی و غیره از تصنیفات خود سخنان و احادیث معتبره
و تعریف تصوف نقل کرده و همچنین شیخ شهید مکی
از رؤسای سلوک مشهور است و همچنین رئیس المحدثین
و افضل المجتهدین زین الملة و الدین العاملی که سند حدیث
علمای عصر اکثر بلکه همه باو میرسد و همه بفتوای او

عمل میکنند و در کتاب منیة المرید میفرماید
عالم را بعد از آنکه فرا گرفت ظواهر شریعت و استعمال
کرد آنچه علمای فقها در کتابهای خود تدوین کرده اند
از نماز و روزه و دعا و تلاوت قران و غیر آن از عبادات
چیزهای دیگر هست که معرفت آن واجب و لازم است زیرا
اعمالی که لازم است بر مکلف از افعال غیر واجبه
منحصر نیست در آنچه تدوین کرده اند بلکه خارج
از آن چیزهائی است که معرفت آن واجب تر و مطالب
آن عظیم تر است و آن تطهیر نفس است از رذایل خلقیه
از کبر و ریا و حسد و کینه و غیر آن از صفاتی که
مبین شده است در علومی که مخصوص است باین و این
تکلیفات نیست که یافت نمیشود در کتب شرع و انتهابات
و غیر آن از فقه بلکه ناچار است مکلف از رجوع
کردن در آن بخدمت علمای حقیقت و کتب ایشان

که درین باب نوشته شده و میفرماید که عجیب است
عالم فریفته شود بعلوم رسمی و راضی شود بان و غافل
شود از اصلاح نفس خود و راضی کردن پروردگار
و نیز در کتاب مذکور میفرماید که طالب علم باید اول
باطن خود را پاک کند از کدورات و هواجس نفسانی
و صفات و مهلکات شیطانی تا از روی نیت خالص و
اخلاص تمام مشغول بطلب علم تواند شد و این بی
مجاهده نفس صورت نمی بندد و در طریق مجاهده بر تو
باد که رجوع کنی بخدمت صاحبان دل و اگر ایشانرا
نیابی گوشه گیری و عزلت اختیار کنی و نیز در کتاب
مذکور میفرماید که عالم بعد از علوم رسمیه میباید
که مشغول شود بتحصیل علوم حقیقت که نتیجه جمیع
علوم است و مقصد اصلی از هر چه معلوم گردد و
تحریص و ترغیب شیخ علیه الرحمة بر تصوف زیاده برانست

که درین

که درین مختصر تواند گنجید و همچنین امیر نور الله
که از افاضل علمای شیعه است و در اثبات مذهب
شیعه تصنیفات او مشهور است صوفی و از سلسله
علیه نوربخشیه است و در کتاب مجالس المؤمنین
بدلایل قویه اثبات میکند که جمیع مشایخ
مشهور شیعه بوده اند و طریقه ایشان طریقه
اهل بیت علیهم السلام است و در کتاب مصائب النواصب
که رد بر کتاب فواضح الروافض میرمخدوم شریفی
نوشته و در جواب آنکه طعن میزند بر شیعیان و
میگوید دلیل بطلان شیعه همین بس است که
اولیا را منکرند و هیچکس از علمای ایشان صوفی
و صاحب دل نبوده اند و از معارف کشفی و حالی
خبر نداشته امیر نور الله علیه الرحمة میفرماید
که آنچه تو میگوئی عین کذب است و افترا است زیرا

که تصوف

که تصوف طریقه شیعه است بلکه عین تشیع است
و استدلال میکند و بتفصیل بیان میکند که از
علمای شیعه هیچ کس منکر اینطریقه نبوده اند بلکه
همه صوفی بوده اند یا معتقد بصوفیان و اکثر درین فن
تصنیفات معتبره دارند و شیخ بهاء الملة والدین
محمد عاملی علیه الرحمة سخنانی او دارد در تصوف کسی
ندارد و کسی نیست که نشنیده باشد و بخاطر نداشته
باشد و مبالغه او در تصوف بحدی است که در رساله
نان و حلوا که در بحر مثنوی منظوم ساخته میگوید
علم رسمی سر بسر قیل است و قال نه از و کیفیتی حاصل
نه حال طبع را افسردگی بخشد مدام مولوی
باور ندارد اینکلام رساله شیر و شکر که برای
پیش خوانی نظم کرده میگوید علم رسمی همه خسران
است در عشق آویز که علم آن است آن علم تفرقه

برهاند آن علم تو را ز تو بستاند آن علم تو را کند
آزاده از قید جهان عدم زاده آنعلم تو را برد برهی
کز شرک خفی و جلی برهی آنعلم ز چون و چرا خالی
است سرچشمه آن علی عالی است و غزلیات و
تصنیفات او در نزد اهل تصوف مشهور است و در
اکثر تصنیفات که در باقی علوم کرده مثل حاشیه
تفسیر قاضی و اربعین و غیرهما بتقریب در تصوف
گفتگوهای عالی دارد و این طایفه علیه همگی نسبت
خرقه خود را بحضرت امیر المؤمنین ع میرسانند و لهذا
اینطریقه را طریقه مرتضوی میگویند چنانکه قدوة
المجتهدین جمال الملة والدین علامه حلی علیه
الرحمة در کتاب شرح تجرید در مبحث امامت میفرماید
که آن حضرت بتواتر منقول است که آنحضرت سید و سرور
ابدال بوده اند از همه اطراف عالم بخدمت آنحضرت

میامدند بجهة آموختن آداب سلوک و ریاضات
وطریق زهد و ترتیب احوال و ذکر مقامات عارفین
و در کتاب مذکور مسطور است در بیان فضیلت ائمه
علیهم التحیة که منتشر و فراوان کرده اند ائمه از علم و زهد و
فضل و انقطاع و ترک دنیا را تا غایتی که فضلای
مشایخ فخر میکرده اند بخدمت و بندگی ایشان چنانکه
شیخ ابو یزید بسطامی فخر میکرد بانکه سقا بود در
خانه حضرت صادق و شیخ معروف کرخی قدس سره
العزیز شیعه خالص و دربان حضرت رضا بود تا از دنیا
رحلت کرد و هم علامه حلی علیه الرحمة در کتاب منهج
الکرامة در جائی که مفاخر حضرت امیر را میشمارد
میگوید که علم طریقت منسوب است بحضرت امیر المؤمنین
و صوفیه کلهم نسبت خرقه خود را بآنحضرت میدهند
تفصیل این سخن آنست که شیخ ابن جمهور لحساوی

علیه

علیه الرحمة که از اکابر علمای شیعه است در کتاب مجلی
المرآت روایت میکند از حضرت رسالت پناه که
آنحضرت فرمود چون مرا بمعراج بردند داخل شدم به بهشت
دیدم در وسط بهشت قصری از یکدانه یاقوت سرخ
بگشود جبرئیل آنرا و داخل شدم در آن قصر دیدم
خانه از یکدانه مروارید سفید پس داخل شدم در خانه
دیدم در میان آنخانه صندوقی از نور مقفل بقفلی
از نور گفتم یا جبرئیل چه چیز است این صندوق و چه
در آنست پس گفت جبرئیل یا حبیب الله در آن سر
خدا است عطا نمیکند آنرا مگر بکسیکه دوست میدارد
پس گفتم باز کن از برای من پس گفت جبرئیل من عبدی
مأمورم از خدا بخواه تا آنکه اذن دهد مرا در گشودن
پس سؤال کردم از حق ندا آمد از جانب خدا تعالی
که ای جبرئیل بگشا در آنرا پس در را گشود پس دیدم

خرقه

دران فقر و خرقه را پس گفتم ای سید و مولای من
چیست این مرقع و فقر که از جانب عرش آمد که ای محمد
این دو چیز را اختیار کرده‌ام از برای تو و امت تو وقتیکه
خلق کرده‌ام ایشان را و نمیدهم این دو چیز را الا بکسی که
دوست میدارم او را و خلق نکرده‌ام چیزی را که دوست‌تر
دارم از این دو چیز پس حضرت رسول فرمود که برگزید
خدا تعالی فقر و خرقه را از برای من و اینهاد دوست‌ترین
چیزهاست نزد او پس پوشید این خرقه را آنحضرت و متوجه
مقام او ادنی شد پس چون از معراج باز گشت پوشانید
این فقر و خرقه را بامر الهی در حضرت امیر المؤمنین ع و
آنحضرت وصله بر این خرقه میدوخت تا گفت وصله
بران دوخته‌ام چندانکه از دوزنده آن شرم دارم
و حضرت امیر المؤمنین پوشانید بحسن پسر خود پس
پوشانید آنرا بامام حسین پس هر یک از ائمه در دیگری

پیوشانیدند

پیوشانیدند تا بحضرت صاحب الامر علیه السلام الحال
آن خرقه با میراثهای انبیا در نزد حضرت صاحب الامر است
و دراعه نبی و سیفه و عصابته و دلدله و خاتم
سلیمان و عصای موسی و ادم و الطشت و التابوت
و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه که طولش هفتاد زراع است
و در آنست هر چیزیکه جاری میشود تا روز قیامت بخط
علی ع و املاء نبی ص فهو الیوم قطب زمانه و خلیفه عصر
بعد از ان مصنف میگوید که بدانکه مراد ازین خرقه
که در میان مشایخ صوفیه است بعینه همان خرقه
نیست بلکه مراد شرایط پوشیدن خرقه است بر وجهی
که آنحضرت سلام الله علیه پوشید و پوشانید یعنی
فرا گرفتن معانی و اسرار بقدر استعداد از صاحب مقام
خرقه و پیر کامل و متصف شدن بصفات و اخلاق او
پس خرقه نشان خرقه معنویه و اندنسبات است و شیخ مذکور

تکبر

در کتاب مسطور بیان نسبت این طایفه را بعضی بکمیل بن
زیاد و بعضی باویس قرنی و غیرهما از اصحاب امیر المؤمنین
و ایشان با نحضرت میرسانند و بعضی بابراهیم ادهم و بعضی
ببشر حافی و بعضی بسلطان بایزید بسطامی میرسانند
و ایشان بحضرت صادق و بعضی از سلسلههای که الحال موجود
و مشهورند بشیخ معروف کرخی میرسانند مثل شیخ
الاعظم والمقام المعظم شیخ صفی الدین اردبیلی و مولانای
رومی و غیرهما و ایشان بحضرت رضا علیه السلام و نیست سلسلهٔ
در میان اینطایفه که بغیر از ائمه هدی سلام الله علیهم
بدیگری منتهی شود پس اینطریقه نیست الا طریقهٔ خاصه
ایشان که خود در آن سلوک مینمودهاند و بخاصان خود
آموخته اند چنانچه در میان خاصه و عامه شهرت دارد
و شیخ مذکور در کتاب غوالی اللآلی روایت کرده از
حضرت رسول که الشریعة اقوالی والطریقة افعالی والحقیقة

احوالی

احوالی والمعرفة راس مالی والعقل اصل دینی والحب
اساسی والشوق مرکبی والخوف رفیقی والعلم سلاحی و
الحلم صاحبی والتوکل زادی والقناعة کنزی والصدق
منزلی والیقین ماوای والفقر فخری وبه افتخر علی سائر
الانبیاء والمرسلین و همچنین شارح شرح کبیر در باب
حادیعشر در مبحث امامت در بیان فضیلت ائمه علیهم السلام
میفرماید که اکابر و مشایخ علما مشرف شده بخدمت
ائمه حتی آنکه سلطان بایزید سقای خانهٔ آنحضرت که
امام صادق ع باشد میکرده و شیخ معروف کرخی
دربان حضرت امام رضا ع و همچنین شارح نهج المسترشدین
در آنجا میفرماید که علم تصفیهٔ باطن که از اسرار و
پنهانیها علوم است بد رستی که مشایخ طریقت
فرا گرفته اند این علم را از آنحضرت یا از اولاد و یا از
شاگردان اولاد او و همچنین ابن طاوس قدس سره

در کتاب طرایق

در کتاب طریق ذکر کرده انتساب خرقهٔ مشایخ
صوفیه را با ائمه هدی علیهم السلام میرساند سقائی
سلطان بایزید را در خانهٔ حضرت صادق و اسلام
شیخ معروف کرخی را بتربیت حضرت رضا علیه السلام
و دربانی انحضرت را تا وقت وفات پس غرض ازین
همه تطویل انست که معلوم شود اکابر علمای شیعه در
هر عصری معتقد اینطایفه بوده اند باوجود کمال
و تبحری که در علم اصول و فروع اسلام داشته
اند و با کمال تقدس ذات پس اگر جمعی از نادانان
که در میان عوام خود را بطالب علم شهرت داده اند
مذمت اینطریقه مینمایند معلومست که از کمال
نادانی یا محض حسد و اغراض فاسدهٔ نفسانی
خواهد بود و غافل باید که فریب این شیاطین
انس را نخورد و از این سعادت عظمی که مقصد

اقصی

اقصی و طریقهٔ انبیا و ائمهٔ هدی و شیوهٔ اولیا
و مردان راه خدا ست محروم نماند هرچند این
کاریست دشوار و شربتی است برای اکثر طبایع ناگوار
و جهاد اکبر و میدان ترک سراست و موقوف بر
همتی عالی است و تائید ازلی شعر کار هر کس نیست
رفتن هم چه عیسی بر فلک کارهای اینچنین همت
بلندان میکنند اما اگر همت نداشته باشی
که بمقام کاملان برسی در میان این قوم درآ و
تقلید ایشانرا نموده تشبه بایشان نما که در
حدیث وارد است که من تشبه بقوم فهو منهم
یعنی هر که مشابهت بقومی داشته باشد پس
او از ایشانست و اگر داخل ایشان نتوانی بود محب
ایشان باش که در حدیث وارد است که المرء یحشر
مع من احبه یعنی هر کس محشور خواهد شد

باآنکی

با انکس که دوستش میدارد وحاصل سخن انکه
بدانی که اصل تصوف صفا نمودن باطنست
از زنگ ماسوی و متخلق شدن باخلاق الله و
تحصیل کمالات روحانی و رسیدن بمقام قرب و
معرفت عیانی نه چنانکه نادانان گمان میبرند
که تصوف محض لهو ولعب است بیهوده یادگاریست
در بازار هوا برزق و ریا چیده وطریقت مخالف
شریعت مصطفوی ص و مباین طریقت مرتضوی ع
که کلا انهم یومئذ لمحجوبون بلکه از مشایخ این
طایفه کسانی بوده اند که از علوم ظاهری نیز
هر یک سرامد زمان خود بودند چنانکه از
تصانیف ایشان معلوم است مثل مولانای رومی
وشیخ علاء الدوله سمنانی و شیخ شهاب الدین
سهروردی صاحب حکمت اشراق وشیخ محیی الدین

عربی صاحب فتوحات و شیخ عبد الرزاق کاشی
صاحب تاویلات و شیخ ابو حامد غزالی و شیخ روزبهان
صاحب تفسیر عرایس و شیخ عطار و غیرهم همه اتفاق
دارند که علم شریعت بقدر واجب شرط اول راه است
وکمال در علم شریعت شرط کاملان این راه است چون نتوانند
بود که کاملان اینطریقه که در علم ظاهر و باطن یگانه
بوده اند یا انکه مکروهات و بلکه بعضی از مباحات را
برخود حرام داشته اند احتراز مینمایند راضی بخلاف
شریعت مطهره شده مرتکب حرام شوند پس انچه بعضی
از جهال بعضی از افعال جزئیه و فرعیه اینجماعت را
اعتراض میکنند عین خطا خواهد بود چنانچه از جمله
اعتراض ایشان یکی انست که اینجماعت در خانقاه می
نشینند و این بدعتست و اینحرف باطل است زیرا که
بدعت انست که حرام یا واجب یا سنت یا مکروه یا مباح

کردانی چیزی را که حکم شارع در ان چیز بخلاف ان باشد
چنانچه عمر تمتع متعه را حرام کرد و عثمان خطبه عیدین
با نجام نماز عید مقدم داشت که اکراه ائمه هدی در ان
بوده بدعت باشد پس اکر کسی در خانقاه نشیند اکر
بدعتست کسی نیست که در عالم بدعت نکرده باشد
زیرا که وضع مدرسه و عمارت و حمامها و طعامها
که درین زمان شایع است حتی بعضی از علوم متعارف
نیز در زمان ائمه هدی نبوده و حال انکه فرق میان مسجد و
خانقاه هم نیست الا بتسمیه و انکه خلوتی چند بر اطراف
ان ساخته اند بجهة انکه فضیلت عبادت در خلوت
بیشتر است و احادیث بسیار است از انجمله مرویست از
حضرت رسالتپناه که فرمود ای اباذر هر کس یک نماز
در مسجد من بکذارد برابر است با هزار نماز که در غیر ان
بکند و فاضل بر همه نمازیست که در خانه اش و در جائی

که نبیند

که نبیند او را کسی بغیر از خدا و احادیث داله در
فضیلت خانقاه که جامع است میان عبادت در
خلوت و مسجد و جماعت و کلام علمای شیعه در این
باب است در کتاب مستند السالکین مذکور است و یکی
دیکر از اعتراضات ایشان انست که عبادت اربعین بدعت
و این باطل است زیرا که بدعت انست که مذکور شد و
احادیث داله بر فضیلت عبادت اربعین بسیار است
از انجمله حدیث مشهور که ابن فهد رحمه الله در عدة
الداعی از حضرت رسول نقل میکند که انحضرت فرمود
که کسی عبادت کند خدا تعالی را با خلاص چهل صباح
ظاهر شود چشمهای حکمت از دلش بر زبانش و در عیون
اخبار الرضا مثل این مذکور است باندک تفاوتی در
عبارت و مثل این مذکور است در کتاب کفر و ایمان از
کافی بتفصیل ان در مستند السالکین مذکور است

ویکی

ویکی دیکر از اعتراضات ایشان آنست که اینطایفه ذکر
بلند میکنند و آواز خوش میشنوند و آن غناست و
حرام است و این حرف باطل است زیرا که اگر غرض از بلند
کردن آواز مراآت خلق نباشد این عین عبادتست
چنانچه در کتاب ثواب الاعمال منقول است که هرچند
آواز را بکشی در ذکر بقدر آن از گناهان پاک میشوی
و در کتاب من لا یحضره الفقیه منقولست که شخصی بخدمت
حضرت امام زین العابدین آمد سؤال کرد از خریدن
کنیزک خوش آواز که جایز است خریدن او بجهة آوازش
آنحضرت فرمود که ما علیک لو اشتریتها فذکرتک الجنة
یعنی باکی نیست بر تو اگر بخری او را پس بهشت را
بخاطرت آورد شیخ ابن بابویه میگوید معنی سخن آن
حضرت آنست که اگر بیاد میآورد آخرت را بخواندن قران
و قصاید و سخنانیکه باعث ترغیب بزهد و فضایل

شود

شود باواز خوش باکی نیست هرگاه مطلوب ازان
لهو و طرب نفسانی نباشد و در کتاب کافی منقولست
که خدا تعالی دوست میدارد آواز خوشرا که در گلو
بگرداند و احادیث داله بر فضیلت آواز خوش بسیار
است و در کتاب مستند السالکین نقل کرده ایم و یکی
دیگر از اعتراضات ایشان آنست که وجد کردن خلاف
شرع است این اعتراض هم باطل است زیرا که وجد عبارت
است از غشیت و بیتابی که دست میدهد سالک را
از استیلای فیض الهی بر دل و در حالت وجد گاه
گریه بر او غلبه کند چنانکه در قران مجید میفرماید
و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض
من الدمع مما عرفوا من الحق یعنی میشنوند آنچه بر
پیغمبر نازل شده می بینی چشمهای ایشان را اشکبار از
جهة معرفتی که دارند بحق و گاه بحرکت در میآیند

چنانکه

چنانکه در کتاب کافی از حضرت امیر المؤمنین منقول
است که صفات مؤمن را بیان فرموده گفت از صفات ایشان
است که چون ذکر کنند خدای تعالی را پیش ایشان بحرکت
آیند چنانکه درخت بحرکت در میاید از باد از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مرویست که کسی که او باهتزاز
در نیاید وقتیکه نام دوستش را شنید او کریم بمفاد
لیس بکریم من لم یهتز بذکر الحبیب نیست و گاه باشد
که بیفتد چنانکه از حضرت امیر منقول است در کتاب
امالی شیخ ابن بابویه که ابو درداء آنحضرت را در خرابه
دید بر روی در افتاده چنان دانست که آنحضرت از دنیا
رحلت فرموده آمد و اهل خانه آنحضرت را خبر کرد
فاطمه فرمود که ای ابو درداء او شبانه روزی چندین
مرتبه چنین از هوش میرود و غشیت آنحضرت زیاده
از آن است که محتاج بیان باشد و مرویست که حضرت

صادق

صادق علیه السلام در اثنای تلاوت قرآن بیهوش
میشدند و حضرت فاطمه چنانچه در من لا یحضره الفقیه
مذکور است در محل شنیدن قول محمد رسول الله و
اذان بلال صبح زد و افتاد بیهوش شد و حضرت
امام حسن علیه السلام در وقتیکه اعمال را در قیامت
بنظر ذو الجلال بخاطر میرسانید بر روی در میافتاد
و بیهوش میشد و حضرت امام زین العابدین در محل
بلند در راه حج بیهوش میشدند چنانکه از شتری
افتادند و گاه باشد از بسیاری فیض زنده نماند همچنانکه
در نقل همام مذکور است در قرآن مجید میفرماید
قوله تعالی خر موسی صعقا و احادیث در این باب بیشمار است
والعیاذ بالله اگر کسی ریا کند و اظهار غشیت نماید
و حالی نداشته باشد باتفاق صوفیه فاسق و مذموم
است و نهایت مبالغه در منع آن میکرده اند و در

ودر تکایا

ودر کتاب کافی که بنیان میکند مذموم بودن غشیت
از برای این طریقه شیطانست پس معلوم شد که
اصل این طریقه مستحسن است و افعال و اعمال این موافق
قوانین شریعت است اگر کسی از بعضی صوفیان بدی
بیند دلیل بدی همه صوفیان نمیشود چنانکه یکی از
علما بد باشد جمله علما را انکار نتوان کرد چه در
میان همه طوایف ناقص و کاملان میباشند چنانکه
خواجه حافظ علیه الرحمة میفرماید نقد صوفی
نه همه صافی بیغش باشد ای بسا خرقه که مستوجب
آتش باشد بلکه ناقصان و بدان را باید بوی نیکان
عزت باید داشت گفته اند که صد خار را برای
گلی آب میدهند مولوی میفرماید مثنوی از هزاران
تن یکی تن صوفیند دیگران از دولت او میزیند
والسلام علی من اتبع الهدی واجتنب عن الضلالة والغوی

نسخه رساله شریفه را از روی چند نسخه دیگر با کمال دقت
مقابله و تصحیح کرده بجهة تبصره احباب دین مبین بطبع رسانید
از مطالعه کنندگان التماس دعای خیر در حق بانی و مؤلف
و کاتب دارد تحریراً فی شهر جمادی الاولی
هزار و سیصد و یازده
۱۳۱۱
هجری



